



مانیفست حزب کمونیستی خطاب به پروتاریای اروپا (۱۹۴۴)

بولتن مباحث بین المللی حزب کمونیست ایتالیا، شماره ۶، ژوئن ۱۹۴۴



پیوند به متن:

<https://libcom.org/library/manifesto-communist-left-proletarians-europe-1944>

توضیح ضروری:

ترجمه و انتشار این متن بدلیل اهمیت تاریخی موضعگیری آن در قبال جنگ دوم جهانی انجام گرفته و ضرورتاً به معنی تایید تمام مطالب مندرج در آن از جانب پویندگان تجارب تاریخی-طبقاتی-جهانی کارگران نیست.

مانیفست چپ کمونیستی خطاب به پرولتاریای اروپا (۱۹۴۴)

بولتن مباحث بین‌المللی چپ کمونیست ایتالیا، شماره ۶، ژوئن ۱۹۴۴

جنگ امپریالیستی در اروپا، قریب پنج سال است که با تمام بدبختی‌ها، کشتارها و ویرانی‌هایش بیداد می‌کند. ده‌ها میلیون کارگر و دهقان در جبهه‌های روسیه، فرانسه و ایتالیا، همدیگر را به خاطر منافع انحصاری سرمایه‌داری پلید و خونین، قتل‌عام می‌کنند؛ سرمایه‌داری‌ای که تنها از قوانین سود و انباشت تبعیت می‌کند. طی پنج سال جنگ، به‌ویژه سال گذشته که آن را «سال رهایی همه خلق‌ها» نامیده‌اند، برنامه‌های دروغین بسیار و توهمات فراوانی فرو ریخته‌اند و نقابی را که چهره منفور سرمایه‌داری پشت آن پنهان شده بود، کنار زده‌اند. شما را در هر کشور، زیر پرچم ایدئولوژی‌های متفاوت اما با هدفی یکسان و نتیجه‌ای یکسان بسیج کرده‌اند. شما را به مسلخ فرستاده‌اند، رو در روی یکدیگر؛ برادران بینوا در برابر برادران بینوا، کارگران در برابر کارگران. فاشیسم و ناسیونال‌سوسیالیسم برای توده‌های تحت استثمار خود «فضای حیاتی» مطالبه می‌کنند، اما این کار را فقط برای پنهان کردن اراده خشونت‌بارشان جهت رهایی از بحران عمیقی انجام می‌دهند که بنیان‌هایشان را متزلزل کرده است.

بلوک آنگلو-آمریکایی-روسی ظاهراً می‌خواست شما را از فاشیسم رهایی بخشد تا آزادی‌ها و حقوق‌تان را به شما بازگرداند. اما وعده و وعیدها صرفاً طعمه‌ای برای کشاندن شما به مشارکت در جنگ بودند؛ جنگی که در آن خودشان فاشیسم را به مثابه رقیبی برای امپریالیسم که به‌عنوان شیوه‌ای از حیات و سلطه سرمایه‌داری کهنه شده بود، خلق کردند تا جهان را به نابودی بکشاند.

منشور آتلانتیک^۱ و طرح «اروپای نو» چیزی جز پرده‌های ساتر نبودند که مفهوم واقعی جنگ را پنهان می‌کردند: جنگی راهزنانه با پیامدهای اندوه‌بار از ویرانی و کشتار، که باید طبقه کارگر تمام نتایج هولناک آن را بر دوش بکشد.

^۱ - منشور آتلانتیک که در اوت ۱۹۴۱ توسط چرچیل و روزولت امضا شد، خواسته‌های متفقین برای صلحی بدون الحاق سرزمین‌ها یا تغییر مرزها را تعیین می‌کرد و به اهداف جنگی اتحاد شوروی، ایالات متحده و بریتانیا بدل شد (هرچند هر یک آن را به‌گونه‌ای متفاوت تفسیر می‌کردند). با این حال، اشاره‌ای به لزوم تسلیم بی‌قیدوشرط قدرت‌های محور نداشت، امری که به طولانی‌تر شدن جنگ و مرگ میلیون‌ها نفر دیگر انجامید.

کارگران!

به شما میگویند، می خواهند شما را متقاعد کنند، که این جنگ مانند دیگر جنگ‌ها نیست. به شما دروغ می گویند. تا زمانی که استثمارگر و استثمارشونده وجود دارد، سرمایه‌داری یعنی جنگ، و جنگ یعنی سرمایه‌داری.

انقلاب ۱۹۱۷ انقلابی پرولتری بود. این انقلاب گواه درخشانی از توانایی سیاسی پرولتاریا برای تبدیل شدن به طبقه حاکم و حرکت به سوی سازمان‌دهی جامعه کمونیستی بود. این انقلاب پاسخ توده‌های زحمتکش به جنگ امپریالیستی ۱۹۱۸-۱۹۱۴ بود.

اما رهبران دولت روسیه از آن زمان اصول آن انقلاب را رها کرده‌اند، احزاب کمونیست را به احزاب ناسیونالیست بدل ساخته‌اند، انترناسیونال کمونیستی را منحل کرده‌اند و به سرمایه‌داری بین‌المللی کمک کرده‌اند تا شما را به کشتارگاه بکشاند.

اگر در روسیه به برنامه انقلاب و انترناسیونالیسم وفادار می‌ماندند، اگر پیوسته از توده‌های پرولتری می‌خواستند که مبارزات خود را علیه سرمایه‌داری متحد کنند، اگر به آن نمایش مضحک، جامعه ملل، نپیوسته بودند، امپریالیسم هرگز نمی‌توانست جنگ را شعله‌ور سازد.

دولت روسیه با مشارکت در جنگ امپریالیستی در کنار گروهی از قدرت‌های سرمایه‌داری، به کارگران روسیه و پرولتاریای بین‌المللی خیانت کرده است.

کارگران آلمان!

بورژوازی شما روی شما، بر استقامت و توان تولیدی‌تان حساب کرده بود تا برای امپریالیسم جایگاهی جدید به دست آورد و بر بنیان‌های صنعتی و کشاورزی اروپا تسلط یابد. پس از تبدیل آلمان به پادگان، پس از آنکه شما را چهار سال با سرعتی سرسام‌آور برای آماده‌سازی ماشین جنگی به کار گرفتند، شما را به سراسر اروپا گسیل کردند تا همان‌گونه که در هر منازعه امپریالیستی رخ می‌دهد، ویرانی و ازهم‌گسیختگی به بار آورید.

نقشه امپریالیسم شما توسط قوانین تکامل سرمایه‌داری بین‌المللی نقش بر آب شده است؛ سرمایه‌داری‌ای که از سال ۱۹۰۰ هرگونه امکان شکوفایی شکل امپریالیستی سلطه و حتی بیش از آن، هرگونه بیان ناسیونالیستی را فرسوده و مستهلک کرده است.

بحران عمیقی که جهان و به‌ویژه اروپا را فرسوده می‌کند، بحرانی حل‌ناپذیر است؛ بحران مرگِ جامعه سرمایه‌داری. تنها پرولتاریا، از طریق انقلاب کمونیستی خود، می‌تواند علل این رنج و فلاکت توده‌های زحمتکش و کارگران را از میان بردارد.

کارگران و سربازان!

سرنوشت بورژوازی شما اکنون در میدان رقابت امپریالیستی تعیین خواهد شد. اما سرمایه‌داری بین‌المللی نمی‌تواند به جنگ پایان دهد، زیرا جنگ آخرین و تنها امکان بقای آن است.

سنت‌های انقلابی شما عمیقاً در مبارزات طبقاتی گذشته ریشه دارد. در سال ۱۹۱۸، با رهبران پرولتری‌تان کارل لیبکنشت و رزا لوکزامبورگ، و شما در سال ۱۹۲۳ (علیرغم فرصت‌طلبی‌ای که از پیش در انترناسیونال کمونیستی سر برمی‌آورد)، اراده و قدرت انقلابی خود را در تاریخ حک کردید.

ناسیونال‌سوسیالیسم آدولف هیتلر و اپورتونیسیم انترناسیونال سوم، شما را به این باور کشاندند که سرنوشت‌تان به مبارزه علیه معاهده ورسای گره خورده است. این مبارزه دروغین تنها می‌توانست شما را به برنامه سرمایه‌داری خودتان پیوند دهد؛ برنامه‌ای که با روحیه انتقام‌جویی و آمادگی برای جنگ کنونی مشخص می‌شد.

منافع شما به‌عنوان کارگر تنها با منافع تمامی استثمارشدگان اروپا و سراسر جهان گره خورده است.

شما در موقعیتی تعیین‌کننده قرار دارید تا به این کشتار اهریمنی پایان دهید. با پیروی از نمونه پرولتاریای ایتالیا، باید مبارزه علیه تولید جنگی را در پیش بگیرید و از جنگیدن علیه برادران کارگر خود سر باز زنید. شورش شما باید تجلی مبارزه طبقاتی باشد؛ باید به شکل اعتصاب‌ها و خیزش‌ها بروز یابد. همان‌گونه که در سال ۱۹۱۸، سرنوشت انقلاب پرولتری به توانایی شما در گسستن زنجیرهایی بستگی دارد که شما را به ماشین اهریمنی امپریالیسم آلمان بسته است.

کارگران، زحمتکشان در آلمان!

شما را تبعید کرده‌اند تا ابزارهای ویرانی بسازید. برای هر کارگری که وارد می‌شود، یک کارگر آلمانی می‌تواند به جبهه فرستاده شود.

فارغ از ملیت‌تان، شما جزئی از طبقه استثمارشده هستید.

تنها دشمن شما سرمایه‌داری آلمان و سرمایه‌داری بین‌المللی است؛ رفقای شما کارگران آلمانی و کارگران سراسر جهان‌اند.

شما سنت‌ها و تجارب مبارزات طبقاتی کشورهای خود و کل جهان را با خود حمل می‌کنید. شما «بیگانه» نیستید. مطالبات و منافع شما با رفقای آلمانی‌تان یکسان است. با مشارکت در مبارزه طبقاتی در کارخانه، در محل تولید، می‌توانید عملاً به شکستن روند جنگ امپریالیستی کمک کنید.

کارگران فرانسه!

در جریان اعتصاب‌های سال ۱۹۳۶، همه احزاب تلاش کردند مطالبات عادلانه و مشروع طبقاتی شما را به نمایی در حمایت از جنگی تبدیل کنند که در حال تدارک بود. «دوران رفاه» که عوام‌فریبان جبهه مردمی به‌عنوان شکوفایی کامل به شما عرضه کردند، در واقع چیزی جز بحران عمیق سرمایه‌داری فرانسه نبود.

بهبودهای گذرای سطح زندگی و شرایط کار شما نتیجه یک بهبود اقتصادی واقعی نبود، بلکه ناشی از ضرورت به حرکت درآوردن صنایع جنگی بود.

اشغال فرانسه توسط همه مسئولان این منازعه، از چپ تا راست، مورد سوءاستفاده قرار گرفت تا در ذهن شما میل به انتقام و نفرت نسبت به کارگران آلمانی و ایتالیایی القا شود؛ کارگرانی که همانند شما هیچ مسئولیتی در آغاز جنگ نداشتند و همانند شما بار پیامدهای هولناک این کشتار را که همه دولت‌های سرمایه‌داری خواسته و تدارک دیده‌اند، به دوش می‌کشند.

^۲ - آلمان در دوره جنگ، با انتقال گسترده میلیون‌ها غیرنظامی و همچنین اسیران جنگی از کشورهای اشغال‌شده به داخل خاک خود، آنان را در اردوگاه‌های کار اجباری به کار گرفت؛ به طوری که در آن زمان حدود ۱۲ تا ۱۴ میلیون نفر تحت این نظام استثمارگری قرار داشتند که نزدیک به ۲۰ درصد از کل نیروی کار آلمان را اتباع خارجی تشکیل می‌دادند.

دولت فیلیپ پتن-پی‌یر لاوال از «انقلاب ملی» سخن می‌گوید. این چیزی جز دروغی مبتذل نیست؛ ارتجاعی‌ترین شیوه برای واداشتن شما به پذیرش بی‌چون‌وچرای بار شکست نظامی، آن هم تنها به سود سرمایه‌داری.

کمیتة الجزایر آدر برابر شما وعده بازگشت به رفاه و فراوانی پیش از جنگ را می‌گذارد. اما صرف‌نظر از رنگ و شکل دولت فردا، توده‌های زحمتکش فرانسه و دیگر کشورهای اروپا باید خراج سنگینی به امپریالیسم آنگلو-آمریکایی-روسی بپردازند؛ آن هم در میان ویرانه‌ها و خرابی‌هایی که دو ارتش در حال نبرد بر جای گذاشته‌اند.

کارگران فرانسه!

بسیاری از شما به این باور کشانده شده‌اید و به آن امید بسته‌اید که رفاه و آسایش به‌وسیله ارتش‌ها، چه انگلیسی، چه آمریکایی یا روسی، به ارمغان خواهد آمد.

دسیسه‌ها و تضادهایی که هم‌اکنون در درون این «تثلیث» دزدان بر سر تقسیم غنائم آشکار می‌شود، نشان می‌دهد که اگر شما راه مبارزه طبقاتی را در پیش نگیرید، شرایطی که بر پرولتاریا تحمیل خواهد شد، سخت و سنگین خواهد بود.

بسیاری از شما با شرکت در جنگ پارتیزانی، که افراطی‌ترین شکل ناسیونالیسم است، خود را به ابزار کمکی سرمایه‌داری بدل کرده‌اید.

دشمنان شما نه سرباز آلمانی است و نه سرباز انگلیسی یا آمریکایی، بلکه سرمایه‌داریِ آنان است که آنان را به جنگ، به کشتار و به مرگ کشانده است. دشمن شما سرمایه‌داری خودتان است، چه پی‌یر لاوال نماینده آن باشد و چه شارل دوگل. آزادی شما نه به سرنوشت و نه به سنت‌های طبقه حاکم‌تان، بلکه به استقلال شما به‌عنوان یک طبقه پرولتاری گره خورده است.

شما فرزندان کمون پاریس هستید و تنها با الهام از آن و اصولش می‌توانید زنجیرهای بردگی‌ای را که شما را به دستگاه فرسوده سلطه طبقاتی، یعنی سنت‌های ۱۷۸۹ و قوانین انقلاب بورژوازی پیوند می‌دهد، درهم بشکنید.

^۲ - منظور کمیته آزادی‌بخش ملی فرانسه (موسوم به «فرانسویان آزاد») به رهبری دوگل و ژیرو است که در ژوئن ۱۹۴۳ پس از پیروزی متفقین به الجزایر منتقل شد.

کارگران روسیه!

در سال ۱۹۱۷، با حزب بلشویک خود و ولادیمیر لنین، رژیم سرمایه‌داری را سرنگون کردید و نخستین جمهوری شوراهای را برپا ساختید. کنش طبقاتی درخشان شما دوره تاریخی مبارزه قاطع میان دو جامعه متضاد را گشود: جامعه کهنه، بورژوازی، که محکوم به نابودی زیر بار تضادهای خود است؛ و جامعه نوین، پرولتری، که به‌عنوان طبقه حاکم شکل می‌گیرد تا به سوی جامعه‌ای بی‌طبقه، یعنی کمونیسم، حرکت کند.

در آن دوره نیز جنگ امپریالیستی در جریان بود. میلیون‌ها کارگر در میدان‌های نبرد سرمایه‌داری جان باختند. نمونه مبارزه قاطع شما توده‌های کارگر را از اراده‌ای برای پایان دادن به این کشتار بیهوده سرشار کرد. با درهم شکستن روند جنگ، انقلاب شما به برنامه و پرچم مبارزه برای استثمارشدگان جهان بدل شد. سرمایه‌داری که از بحران اقتصادی، تشدیدشده توسط جنگ فرسوده شده بود، در برابر جنبش پرولتری که سراسر اروپا را فراگرفت، به لرزه درآمد.

در حالی که توسط ارتش‌های سفید و نیروهای سرمایه‌داری بین‌المللی که می‌خواستند شما را با قحطی از میان بردارند، محاصره شده بودید، توانستید خود را از چنگ ضدانقلاب رها کنید؛ و این به‌واسطه حمایت قهرمانانه پرولتاریای اروپا و جهان بود که راه مبارزه طبقاتی را در پیش گرفت و مانع مداخله ائتلاف بورژوازی علیه انقلاب پرولتری شد.

درس این تجربه تعیین‌کننده بود: از این پس، مبارزه طبقاتی در عرصه بین‌المللی گسترش خواهد یافت؛ پرولتاریا حزب کمونیستی خود و انترناسیونالش را بر پایه برنامه‌ای که توسط انقلاب کمونیستی شما تأیید شده، شکل خواهد داد. بورژوازی نیز به سوی سرکوب جنبش کارگری و فساد و انحراف انقلاب و قدرت شما حرکت خواهد کرد.

اما جنگ امپریالیستی کنونی شما را نه در کنار پرولتاریا، بلکه در برابر آن قرار داده است. متحدان شما دیگر کارگران نیستند، بلکه بورژوازی‌اند. شما دیگر از قانون اساسی شوروی ۱۹۱۷ دفاع نمی‌کنید، بلکه از «میهن سوسیالیستی» دفاع می‌کنید. دیگر رفقای چون لنین و همکارانش ندارید، بلکه ژنرال‌هایی با چکمه و مدال، همانند همه کشورهای سرمایه‌داری، نماد میلیتاریسم خونین و قاتلان پرولتاریا بر شما حاکم‌اند.

به شما گفته می‌شود که در روسیه سرمایه‌داری وجود ندارد، اما استثمار شما همانند دیگر بخش‌های پرولتاریاست و نیروی کارتان در گرداب جنگ و خزانه‌های سرمایه‌داری بین‌المللی نابود می‌شود. «آزادی» شما، آزادی برای کشتن است تا به بقای امپریالیسم کمک کنید. حزب طبقاتی‌تان از میان رفته، شوراهایتان حذف شده، اتحادیه‌هایتان به پادگان تبدیل شده‌اند و پیوندهایتان با پرولتاریای بین‌المللی گسسته است.

رفقا، کارگران روسیه!

در میان شما نیز، همچون همه جا، سرمایه‌داری ویرانی و فقر می‌پراکند. توده‌های پرولتری اروپا، همان‌گونه که شما در ۱۹۱۷، در انتظار لحظه‌ای مساعد برای قیام علیه شرایط هولناک زندگی تحمل‌شده از سوی جنگ هستند. همانند شما، آنان علیه تمامی مسئولان این جنون هراس‌انگیز، چه فاشیست، چه دموکرات و چه روس روی می‌آورند. همانند شما، آنان می‌کوشند رژیم خونین ستم، یعنی سرمایه‌داری، را سرنگون کنند.

پرچم آنان، پرچم شما در ۱۹۱۷ خواهد بود. برنامه آنان، برنامه شما خواهد بود: انقلاب کمونیستی؛ همان برنامه‌ای که حاکمان کنونی‌تان از شما ربوده‌اند.

دولت شما با نیروهای ضدانقلاب سرمایه‌داری هم‌پیمان است. شما باید با رفقای مبارز خود، با برادران‌تان، همبستگی داشته باشید و با آنان برادروار رفتار کنید؛ باید در کنارشان مبارزه کنید تا در روسیه و دیگر کشورها، شرایط پیروزی انقلاب کمونیستی جهانی دوباره برقرار شود.

سربازان انگلیسی و آمریکایی!

امپریالیسم شما در حال پیشبرد طرح‌های خود برای استعمار و به بردگی کشاندن همه ملت‌هاست تا بتواند خود را از بحران عمیقی که سراسر جامعه را فراگرفته، نجات دهد.

حتی پیش از جنگ، با وجود سلطه استعماری و ثروت‌اندوزی بورژوازی‌تان، شما با بیکاری و فقر روبه‌رو بودید؛ میلیون‌ها نفر فاقد کار بودند.

در برابر اعتصاب‌های شما برای مطالبات برحق، بورژوازی‌تان از به‌کارگیری خشن‌ترین شیوه‌های سرکوب نیز تردید نکرد: گاز؟

کارگران آلمان، فرانسه، ایتالیا و اسپانیا حساب خود را با بورژوازی خود تسویه نکرده‌اند؛ همان‌گونه که شما نیز نکرده‌اید، چرا که این طبقه مسئول این کشتار کثیف است.

می‌خواهند شما نقش پلیس را بازی کنید؛ شما را علیه توده‌های پرولتری شورشی خواهند فرستاد.

شما باید از شلیک کردن سر باز زنید، باید با سربازان و کارگران اروپا برادری کنید. این مبارزات، مبارزات طبقاتی شما هستند.

^۴ - اشاره به استفاده آزمایشی ارتش بریتانیا از گاز اشک‌آور علیه کارگران اعتصابی ایتالیایی است.

کارگران اروپا!

شما در میان جهانی از دشمنان محاصره شده‌اید. همه احزاب، همه برنامه‌ها، در آزمونی که جنگ پیش رویشان گذاشته شکست خورده‌اند؛ همگی از رنج شما بهره‌برداری می‌کنند و همگی برای نجات جامعه سرمایه‌داری از فروپاشی متحد شده‌اند.

تمام این دار و دسته فرصت‌طلب در خدمت سرمایه مالی از آدولف هیتلر تا وینستون چرچیل، از پی‌یر لاول تا فیلیپ پتن، از ژوزف استالین تا فرانکلین.د. روزولت، از بنیتو موسولینی تا ایوانو بونومی، همگی با دولت بورژوایی همکاری می‌کنند تا «نظم، کار، انضباط، میهن» را تبلیغ کنند؛ یعنی تداوم بردگی شما.

با وجود خیانت رهبران دولت روسیه، فرمول‌ها، تزاها و پیش‌بینی‌های کارل مارکس و ولادیمیر لنین در خود فریبکاری وضعیت کنونی، تأییدی چشمگیر می‌یابند.

هرگز شکاف طبقاتی میان استثمارشوندگان و استثمارگران تا این اندازه روشن و عمیق نبوده است.

هرگز ضرورت پایان دادن به یک نظام مبتنی بر فقر و خون تا این حد اجتناب‌ناپذیر نبوده است.

با کشتار در جبهه‌ها، با بمباران‌های هوایی، و پس از پنج سال محرومیت، اکنون قحطی نیز سر برآورده است.

جنگ سراسر قاره را فراگرفته؛ سرمایه‌داری نمی‌داند چگونه و نمی‌تواند این جنگ را پایان دهد.

این‌گونه نیست که با یاری رساندن به یکی از دو بلوک شکل‌های سلطه سرمایه‌داری، بتوانید جنگ را کوتاه‌تر کنید. این بار، این پرولتاریای ایتالیاست که راه مبارزه و شورش علیه جنگ را گشوده است.

همان‌گونه که ولادیمیر لنین در ۱۹۱۷ نشان داد، هیچ راه دیگری وجود ندارد جز تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی.

تا زمانی که سلطه سرمایه‌داری پابرجاست، نان، صلح و آزادی برای پرولتاریا وجود نخواهد داشت.

کارگران کمونیست!

احزاب زیادی وجود دارند، بیش از حد زیاد. اما همگی آن‌ها، حتی گروه‌های تروتسکیست، به دامان ضدانقلاب فروغلتیده‌اند.

تنها یک حزب مورد نیاز است: حزب سیاسی طبقاتی پرولتاریا.

تنها چپ کمونیست در کنار پرولتاریا باقی مانده است؛ وفادار به برنامه مارکسیسم، وفادار به انقلاب کمونیستی. تنها با این برنامه است که می‌توان سازمان‌های پرولتاریا و سلاح‌های ضروری مبارزه‌اش را برای پیروزی بازسازی کرد. این سلاح‌ها عبارت‌اند از حزب کمونیست نوین و انترناسیونال نوین.

در برابر هرگونه فرصت‌طلبی، در برابر هر سازش در عرصه مبارزه طبقاتی، فراکسیون از شما می‌خواهد که به پرولتاریا یاری رسانید تا خود را از چنگال سرمایه‌داری رها سازد. در برابر نیروهای متحد سرمایه‌داری، باید نیروی شکست‌ناپذیر طبقه پرولتاریا ساخته شود.

کارگران و سربازان همه کشورها!

تنها شما می‌توانید این کشتار هولناک و بی‌سابقه در تاریخ را متوقف کنید.

کارگران! در همه کشورها، تولیدی را که برای کشتن برادران، همسران و فرزندان‌تان به کار می‌رود، متوقف کنید. سربازان! آتش را متوقف کنید، سلاح‌های خود را بر زمین بگذارید! فراتر از مرزهای مصنوعی سرمایه‌داری با یکدیگر برادری کنید. در جبهه طبقاتی بین‌المللی متحد شوید.

زنده باد همبستگی همه استثمارشدگان!

مرگ بر جنگ امپریالیستی!

زنده باد انقلاب کمونیستی جهانی!